

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه نهم

93/07/15

ما به آیاتی که دلالت واضح داشتند بر اینکه «ما مِن وَاقِعَةٍ إِلَّا...» خدای متعال در کتاب خود هر حکمی که باید برای مردم بیان کند و مردم به آن نیاز دارند بیان کرده است. خدای متعال هیچ حادثه‌ای را که نیاز به حکم داشته باشد رها نکرده است. آیات آن را خواندیم، این دسته از آیات را مطرح کردیم.

بحث امروز ما در روایاتی است که مؤکد همین معنا است که کتاب خدا و مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ از تشریح شامل همه چیز است. هیچ چیز در تشریح خدا رها نشده است که بیان حکم آن نشده باشد. روایات متعددی داریم، زیاد، «لَا؟ بُلُوغَهَا حَدَّ النَّوْأَثْرِ». اولین روایتی که نقل می‌کنیم روایتی است که مرحوم کلینی به سند صحیح از امام صادق؟ع؟ روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ نَبِيَّانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» هیچ چیز نیست که به ذهن کسی خطور کند که نیاز به ذکر آن در قرآن کریم باشد و در قرآن کریم نیامده باشد، حکم آن بیان نشده باشد. «حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ» هیچ چیزی که مورد نیاز بندگان باشد خدای متعال رها نکرده است مگر اینکه در قرآن حکم آن بیان شده است. «حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ» اگر کسی تمنای نزول قرآن در شئی هم اگر بکند، اگر این تمنّا در دل کسی خطور کند که ای کاش حکم این در قرآن می‌آمد، همان هم در قرآن وجود دارد. این روایت را مرحوم کلینی در اصول کافی، جلد 1، صفحه 59 روایت کرده است.

روایت دیگر باز مرحوم کلینی به همان سند صحیح از امام صادق؟ع؟ روایت می‌کند که فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ» هیچ چیز نیست مگر اینکه درباره آن کتاب یا سنتی باشد. خلاصه حکم آن را بیان کرده است، آن شیء را در کتاب و سنت خود بیان کرده است. «مَا مِنْ شَيْءٍ» دیگر از این صیغه تعمیم دیگر شاید ما صیغه‌ای اصرح در تعمیم نداشته باشیم یا کمتر داشته باشیم. «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ». باز هم این روایت در همان جا، در اصول کافی، جلد 1، ص 59 آمده است.

حضرت صادق؟ع؟ در روایت دیگری که کلینی هم نقل می‌کند، البته مضمون این در نهج البلاغه هم آمده است اما متن آن را ما از این نقل می‌کنیم. مرحوم کلینی به سند صحیح از امام صادق؟ع؟، از حضرت امیر؟ع؟ روایت می‌کند که در ضمن خطبه‌ای بیان فرمود -این خطبه درباره کتاب، در باره قرآن کریم است- فرمود: «فَجَاءَهُمْ بِنُسْخَةٍ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى». نسخه یعنی همانند، قرین، نظیر. آنچه خدای متعال در صحف اولی بیان کرده بود در این کتاب آورد. «وَ تَصَدِّقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ تَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنْ رَيْبِ الْحَرَامِ» هر جا حلال با حرام مشتبه شوند، تفصیل حلال و تفکیک آن از حرام را بیان کرده است.

- (؟؟نامفهوم)

- بله. تقریباً هم‌روایات ائمه اطهار بلا استثناء تفسیر قرآن است و لذا اگر کسی بخواهد بگردد که هر روایتی که از معصومین وارد شده است تفسیر چه آیه‌ای است می‌تواند آن آیه را پیدا کند. «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ» این کتاب قرآن است، این را «فَاسْتَنْطِقُوهُ». این نکته خیلی مهم است، امر به تدبّر در آیاتی قرآن شده است و این مسئله استنطاق کتاب یعنی به سخن در آوردن کتاب مسئله مهمی است. یکی از اشکالاتی که گاهی در ما پیدا می‌شود عدم اهتمام به این جنبه از کتاب است. یعنی گاهی هم که

کتاب را می‌خوانیم، قرآن را تلاوت می‌کنیم، همت ما در استنطاق کتاب ضعیف است که تأمل کنیم، تدبیر کنیم، آیات کتاب را خوب بفهمیم می‌خواهند چه بگویند، با دیگر آیات کتاب اینها را تطبیق بدهیم، با روایات تطبیق بدهیم و بتوانیم آنچه در بواطن این آیات است کشف کنیم. این مسئله مهمی است «فَاسْتَنْطِقُوهُ».

«وَأَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ» خود قرآن به تنهایی هم نمی‌تواند نطق داشته باشد، ما هستیم که به کمک استنطاق قرآن می‌آییم و شما را در این استنطاق قرآن کمک می‌کنیم. «أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ؛ إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَّا مَضَىٰ وَ عِلْمٌ مَّا يَأْتِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» علم گذشته و آینده تا روز قیامت در این کتاب وجود دارد. «وَوَحْيٌ مَّا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَّا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» هر رابطه‌ایما بینی که در جامعه بشر اتفاق بیفتد حکم آن در کتاب آمده است. نگفته است حکم مثلاً نزاع یا حکم باب قضا؛ «حُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ» هر چه که بین شما اتفاق بیفتد، هر رفتاری که مربوط به دو طرف شود، دو طرف داشته باشد، حکمت آن در قرآن کریم آمده است. «وَوَيَانَ مَّا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» بیان آنچه در آن اختلاف می‌کنید در قرآن آمده است. «فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ، لَعَلَّمْتُكُمْ» برسید تا به شما بگویم. یکی از فجایعی که بر جامعه بشر رخ داده است مرحومیت جامعه بشر از وجود مبارک حضرت امیر المؤمنین؟ ع؟ است. شخصیتی که باب مدینه العلم رسول اکرم است. خدای متعال این هدیه بزرگ الهی را برای بشر فرستاد، این همه هم حضرت فرمود: «سَأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفُودُونِي»¹ این نشان‌دهنده این است که... در آن روایت هم دارد که «هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا»² آه -در بعضی از روایات حضرت آه می‌کشند- کسی نیست که بتوانم این علم را به او منتقل کنم. این چنین بشریت را از وجود مقدس امیر المؤمنین محروم کردند. گاهی به فکر آدم می‌رسد که این مرحومیت حتی با ظهور حضرت ولی عصر هم شاید جبران نشود، مگر اینکه واقعاً بتوانیم آن رجعتی را که در روایات آمده است ان شاء الله محقق ببینیم. چیز غیر قابل تعویضی است، عوض ندارد. آن حکومت امیر المؤمنین؟ ع؟ عوض ندارد، جایگزین ندارد. «فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ، لَعَلَّمْتُكُمْ». این روایت هم در همان اصول کافی، جلد 1، صفحه 61 آمده است.

روایت چهارم از این دسته روایات روایتی است که مرحوم کلینی به سند صحیح روایت می‌کند «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَىٰ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ ع؟ يَقُولُ: قَدْ وَدَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ». این مضمون کمتر آمده است. گاهی ما این را گفته‌ایم که وجود مقدس امیر المؤمنین حاصل دست رسول خدا است، یعنی دستاورد رسول اکرم است و اگر بگوییم بزرگترین دستاورد بشری در جهان آفرینش وجود مقدس امیر المؤمنین است غلو نکرده‌ایم. اینکه ما در روایات داریم که «حَايِرُ الْعَمَلِ» وجود مقدس امیر المؤمنین است، این «حَايِرُ الْعَمَلِ» ال جنس است، یعنی «حَايِرُ عَمَلٍ فِي عَالَمِ الْوُجُودِ» عملی که عمل عبد باشد در عالم وجود، عملی بهتر از پرورش علی بن ابی‌طالب وجود ندارد، این «حَايِرُ الْعَمَلِ» است.

ما گاهی در تفسیر آیه «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»³ گفتیم: این شاید از کامل‌ترین استدلال‌ات و براهین قرآنی بر صدق رسول اکرم باشد، چون در این آیه هم اشاره‌ای به برهان لمی شده است، هم اشاره‌ای به برهان اتی شده است، یعنی همه نوع برهان، هم برهان لمی، هم

۱- بحار الانوار، ج 3، ص 225.

۲- نهج البلاغه، ص 496.

۳- سوره رعد، آیه 43.

برهان اتی بر صدق رسول اکرم. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا» آنها انکار می‌کنند، جهد می‌کنند. «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ». این استدلال به علت است که مراد قرآن کریم است. «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» استدلال لمی است، برهان لمی است. «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» که امیر المؤمنین؟ ع! است که برهان اتی است و لذا در قرآن کریم لفظ شاهد به طور خاص بر دو نفر اطلاق شده است، یکی وجود مقدس نبی اکرم، یکی وجود مقدس حضرت امیر. «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»¹ این «منه» همین «وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ» است. این «من» رسول خدا است چون تولیدشده رسول الله است، انتاج رسول الله است، لذا فرمود: «فَدَوْلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ؟ ص؟ وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَىٰ كَفِّي إِنْ اللَّهُ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ». «

اینجا یک نکته را عرض کنم، چون این برای مباحث علم الحدیثی خیلی مفید است. مسلک و روند موجود در مکتب اهل بیت در رابطه با حدیث، با مسلک و روند موجود در مکتب خلفاء تفاوت‌های بنیادین دارد، گذرا عرض می‌کنم، چون این بحث مهمی است، اگر فرصت کردید این را دنبال کنید. نسبت به تفسیر قرآن در روایات اهل بیت تأکید بر این است که بروید از تفسیر قرآن سؤال کنید، در قرآن تدبیر کنید -مثل همین روایاتی که الآن بعضی از آنها را خواندیم- «اسْتَنْطِقُوهُ»؛ در حالی که در مکتب خلفاء نهی شدید از تفسیر قرآن است؛ نباید کسی دنبال قرآن برود. آن قضیه سویق عراقی که «كَانَ يَسْأَلُ أَشْيَاءَ عَنِ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ» بعد خلیفه دوم چند بار او را شلاق زد، نزدیک بود او را از بین ببرد، فقط برای اینکه «كَانَ يَسْأَلُ أَشْيَاءَ عَنِ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ». این یک دو: چیزهایی است که مکتب خلفاء نسبت به آنها حساس بوده است، یعنی از تفسیر قرآن به شکل حساسی نهی می‌کردند، منع می‌کردند، شلاق می‌زدند.

- «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» شامل این هم می‌شود؟ چون می‌گویند: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»، همه اینها؟؟

- بله، همان «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» بدون تفسیر دیگر. بله همین‌طور است. لذا می‌شود «حَسْبُنَا» آنها می‌دانستند معنای «حَسْبُنَا» همین است، تفسیر نشود، همین‌طور که وجود دارد بماند.

دو: حساسیت شدید مکتب خلفاء نسبت به نقل اخبار آینده. خیلی حساسیت وجود دارد. یعنی چند روایت داریم هم از خلیفه اول، هم از عبد الله بن عمر، هم از دیگران که می‌گفتند: حق ندارید درباره حوادث آینده بحث کنید، سؤال کنید که چه می‌شود؛ چه کار دارید که در آینده چه می‌شود؟! نکنید. نهی شدید. این را هم می‌شود در کتب حدیث اهل سنت دنبال کنید.

- (؟؟ نامفهوم)

- بله. با اینکه خود آنها؟؟ را روایت کرده‌اند، منتها می‌خواهم این روند را عرض کنم؛ روند اینکه نهی شده است از اینکه کسی درباره آینده سؤال کند یا خبر آینده را بخواهد جویا شود. «لَا تَسْأَلُ عَمَّا يَكُونُ» به تو چه مربوط؟! از این مضامین زیاد است. این هم مطلب دوم است. چون کاملاً ضد این، در مقابل این در روایات ما آمده است.

۱ - سوره هود، آیه ۱۷.

مطلب سوم که باز هم خیلی تفاوت کلی است، یعنی می‌خواهد خطّ کلی را معین کند. دو خطّ است، دو جریان است، یک روایت و دو روایت و سه روایت نیست. مطلب سوم: نهی از سؤال؛ یعنی روند کلی در مکتب خلفاء این بود که سؤال نباید بکنید، چه سؤالی؟ نهی از سؤال خیلی مبنا بوده است. خلاف آن در روایات اهل بیت آمده است، امر به سؤال «اسألوا». اصلاً در کتاب کافی مرحوم کلینی در مورد وجوب سؤال بابتی باز کردند؛ نه تنها محبوبیت و مطلوبیت سؤال. احکام دین خود را سؤال کنید، بپرسید.

این سه مطلب، این پدیده حدیثی فارغ خیلی اساسی در روند حدیثی ما با روند حدیثی مکتب خلفاء است. من فقط خواستم که تیتراژ آن را بیان کنم که اگر یک وقتی خواستید و می‌توانید، چون این سه مطلبی که من عرض کردم خیلی نتایج بر آن بار می‌شود، خیلی مطلب بر آن بار می‌شود، شما می‌توانید این را دنبال کنید که ببینید کاملاً خطّ مکتب اهل بیت با مکتب خلفاء در این سه مطلب کاملاً متفاوت است؛ یکی نهی از سؤال در مکتب خلفاء، یکی امر به سؤال در مکتب اهل بیت. یکی نهی از تفسیر، امر به تفسیر در مکتب اهل بیت. نهی از سؤال از ما یکون و اخبار آینده، از این طرف نه، بیا بید سؤال کنید، من به شما می‌گویم، هر چه وجود دارد برای شما بیان می‌کنم که این روایت هم از آن جمله است، تأکید بر اینکه در کتاب خدا همه چیز وجود دارد، اخبار ما یکون وجود دارد، و اینکه ما می‌دانیم چیست. در ادامه این روایت می‌فرماید: «وَ خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَى كَقِي» تمام این مطالب مثل کف دست برای ما معلوم است. «إِنَّ اللَّهَ يُفَوِّضُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ». این روایت هم در همان اصول کافی، جلد 1، صفحه 61.

روایت دیگر از امام صادق؟ ع؟ است. حضرت فرمود: «كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَصْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ» خبر قبل و خبر بعد و فصل ما بین آن دو؛ یعنی هر چیزی که نیاز به فصل داشته باشد، نیاز به حکم داشته باشد، حکم آن نزد ما است؛ در قرآن کریم است و علم آن هم نزد ما وجود دارد. باز هم همان منبع.

آخرین روایتی که ما در این باب می‌خوانیم باز هم روایتی است که مرحوم کلینی به سند صحیح - اکثر روایت‌های امام هم سند آنها بسیار سندهای متقن و صحیحی است که هیچ خدشه‌ای در آن وارد نیست - به سند صحیح از امام کاظم؟ ع؟ روایت می‌کند. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى؟ ع؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: -

سائل می‌گوید: «قُلْتُ لَهُ؛ لِلْإِمَامِ». «أَكُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ» آیا هر چه شما می‌گویید و هر چیز که باید باشد در کتاب خدا و سنت رسول است یا شما با رأی و اجتهاد خود بیان می‌کنید؟ این روایت مخصوصاً در نفی اجتهادی بودن آراء ائمه اطهار می‌توان قابل استفاده باشد، چون آراء ائمه اطهار اجتهادی نیست، همه نقل است، همه نقل «عن رسول الله؟ ص؟» و تبیان کتاب و تفسیر کتاب است. «أَكُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ؟ قَالَ: بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ» ما هیچ چیز از خود نمی‌گوییم، هر چه می‌گوییم از کتاب خدا و سنت محمد؟ ص؟ است. إن شاء الله ادامه بحث را هفته آینده خدمت شما می‌گوییم.